

متن پیاده سازی شده نشست چهارم (27) سال دوم درس خارج فقه هنر 1 آبان 1401

برای دریافت فایل [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين
اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة وليا وحافظا و قائدا و ناصرا و دليلا
وعينا حتى تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فيها طويلا

استثنائات غنا؛ التغنى فی المراثي

گفتیم یکی از مواردی که گفته اند غنای محرم ، استثنا شده است ؛ غنای در مراثی است.

بیشتر مراثی بر اهل بیت و بیشتر منحصر به امام حسین علیه السلام است.

ما از یک طرف میدانیم که انجام یک مستحب باید از اسباب حلال باشد و از طریق مقدمه حرام هیچ زمان نباید یک امر
مستحب انجام شود؛ زیرا نسبت به شمول حصه حرام، ضیق ذاتی دارد.

بیانی از آقای نائینی

این جا یک بیانی آقای نائینی دارد که من جایی نگفتم ؛ ایشان می گوید وقتی مقدمه حرام بود، می شود معجز شرعی..و معجز
شرعی مثل معجز عقلی است.

یعنی در واقع شما قدرت نداری و مقذور شما نیست؛ به عبارتی وقتی مقدمه حرام است در واقع مقذور شما نیست؛

وقتی مقذور شما نشد، تکلیف ساقط است ؛ لذا ایشان نمی آید بگوید از آن طرف یک امری واجب است و فلان امر حرام است؛
و با این دو امر متضاد باید به هر شکل شده به نتیجه برسیم.

کسی که باید خرج زن و فرزندان خود را بدهد و راهی ندارد؛ آیا برود دزدی کند ؛ و این کار مجوز دزدی است؟

برخی دیگر مثل نراقی:

از طرف دیگر، در تزاحم واجب و حرام می آیند و ترازو می گذارند. ادله استحباب عزاداری را می گذارند یک طرف ترازو و ادله
حرمت غنا را هم یک طرف دیگر ؛ و می سنجند و جالب این است که آخر کار غلبه را به جواز می دهند.

در تزاحم علما ترازو درست می کنند، در تزاحم اهم و مهم میکنند و در تعارض کدام دلیل قوی تر است کدام عام است و کدام
مطلق است...

در این جا اگر بخواهم خودم جواب بدهم... ما معتقدیم درست که واجبات باید با مقدمه حلال انجام شود و آن قصه ضیق ذاتی

صحیح است و ما شوخی نمی کنیم؛ ولی یکدفعه مقدمه، می شود مقدمه منحصره...مقدمه منحصر به حرام...از طرفی هم

واجب است و این جا است که همان بحث دوم یعنی تزاحم و تعارض مطرح می شود...

و جالب این است که ما تزاحم را هم به تعارض بر میگردانیم

آن جایی که مقدمه منحصره نباشد، صحیح است

جایی که مثال زدیم که شارع می گوید برو و خرج زن و فرزندان را بده ؛ معلوم است که من باید بروم کار کنم ؛ فرض کنید یک

جا من هیچ راهی ندارم . جز دزدی از مال دیگران! از یک طرف یک امر واجب (نفقه زن و فرزند) و از طرفی یک کار

حرام(دزدی)

این جا نمی گویند مقدمه حلال...این جا اگر آقای نائینی بخواهد بگوید معجز شرعی مثل معجز عقلی است البته ما قبول نمی

کنیم.

خیلی از کارها که برای خیابان کشی انجام می شود؛ به هر حال شهر نیاز به خیابان کشی دارد؛ باید ترافیک و کثیفی هوا حل شود؛ از آن طرف هم هر خیابانی که بخواهد احداث شود باید یک سری خانه ها خراب شود، و این ها ممکن است بعضا صاحبانشان راضی به این کار نباشند؛ این جا چه باید کرد؟
آقای نراقی این جا که رسیده، باب تعارض را مطرح کرده است.

آقای نراقی روی همان ترازو که درست کرده گفته یک طرف ما عمومات حرمت غنا را داریم، و طرف دیگر؛ عمومات رجحان اعانت بالبر و التقوا و حدیث وارد بر این که من ابکی علی الحسین کذا و کذا ... عمومات عزاداری ... و عمومات اعانت بالبر و خصوص گریه بر حسین که اکثر و ترجیح بر کفه دیگر است. بل التواتر ... و می خواهد رجحان بدهد؛ این جا ممکن است کسی بگوید جانب حرمت بر جواز اولویت دارد؛ اولویت جانب حرمت بر جواز ... ایشان می گوید: این هم ثابت نیست؛ لم یثبت عندنا ...

من در فقه و مصلحت این قاعده را بحث کردم و کفتم که باید جنس مصلحت را دید و باید جنس مفسده را هم دید.
مجموعا آقای نراقی قانون تعارض را درست می کند و فتوا به جواز می دهد...

صاحب جواهر فرموده به ما خبر دادند که برخی غنا را در مرثی اشکال نگرفتند ...ایشان می گوید: اگر این ها می خواستند بگویند موضوعا خارج است؛ ما هم قائل به جوازیم حتی بر غیر امام حسین علیه السلام؛ ولی نمیدانستند و تعبیر استثنا را به کار برده اند.

گفته اگر این طور باشد فلا اشکال و الا خیلی حرف بی خودی است .

آقای خوبی گفته: چه کسی گفته که در مرثی غنا هست؛ موضوعا خارج است؛ آقای نراقی را داریم که از طریق خروج موضوعی وارد نمی شود و از طریق خروج حکمی وارد می شود. و همان ترازو را مطرح می کند و آقای جواهر را داریم که مردد برگزار می کند؛ و آقای خوبی هم که اصلا داوری می کند؛ صاحب جواهر داوری نمی کند؛ آقای خوبی داوری میکنند...
این که آقای خوبی گفته اند که خروج موضوعی دارد، سوال این است که ایشان واقعا می خواهند سند صادر کنند؟
آیا ما می توانیم سندی ارائه دهیم که در مرثی غنایی خوانده نمی شود؟
یا این که این ها انواع و اشکالی دارد؟

اصولا آن طور که غنا را شیخ انصاری و آقای خوبی می گویند، صوت مناسب مجالس لهو و لعب ... صوتی که می رود در مداحی و مجالس عزاداری که دیگر مناسب مجالس لهو و لعب نیست ...
و اما آقای نراقی فرمود: غنا معین بر بکاء بر حسین علیه السلام است؛

شیخ انصاری فرمود: ابدأ؛ اینها خیال می کنند معین بر بکاء است و اصولا غنا برخاسته از مشتبهات نفسانی است .
عبارت شیخ این است: انما ان الحزن حاصل بالغناء فی المرثی انما یکون من المکوز فی النفس الحیوانیه من فقد المشتبهات نفسانیه... لا علی ما اصاب سادات الزمان

ما از شیخ اعظم می پرسیم؛ هر که به خاطر صدای زیبایی که گریه می کند به خاطر مشتبهات است؟
این ها حرف درستی نیست و حرف نراقی درست است.

بنده کلام نراقی را تایید و کلام شیخ را رد می کنم .

مثلا یادتان هست آقای نراقی فرمود: غنا بما هو غنا حرمت ندارد...

یا این که فرمود: اصل عدم حرمت است....

ولی این جا دعوی ما با ایشان شروع می شود؛ ایشان به سیره تمسک کرد؛ و وقتی می خواست کفه جواز را سنگین کند گفت سیره هر چه گفت و در مرثی هم غنا می خوانند.

یک حدیث هم بود از قول امام صادق که فرموده بودند مثل اهل عراق بخوانید؛ یا همان اعانت بالبر ...

اضافه کنید روایت ابکاء ...یا گریاندناین ها را آورد در کفته ترازو گذاشت و کفه را سنگین کرد؛

آقای نراقی سیره را مستقل می آورد...

قول امام صادق علیه السلام این را میگوید که :

شیخ حر نقل می کند : ابوهارون مکفوف می گوید: ابوعبدالله به من گفت: یا اباهارون انشدنی فی الحسین ؛ فانشدته ؛ فقال

انشدنی کما تنشدون یعنی بالرقه قال فانشدته

دلالت این حدیث بر غنا اجنبی هست

اعانت بر بر هم همان بحث ها پیش می آید ؛ اگر واجب بود عزاداری و منحصر به غنا هم بود؛ تعارض می شود بین ادله وجوب و ادله حرمت ...اما اصل مراثی مستحب استبا همه عظمتی که آقای نراقی دارند؛ ولی بحث ها قوی نیست و ضعیف است

...

نتیجه این که این استثنا ثابت نیست....

الحمد لله رب العالمین